

قره‌مان آزادی

تبار مرد و شب افرد دستخ شد جانوس  
برای آنکه بر آید سپیده‌ی گلگون  
به پیروز سمرقاند و آن به راه افتاد

سینه جوید و دلاور . . . بدین بزم بدولت هم و درنگ

تغاب لرزش مفور در دل تو مان  
پرید تا افق حور پر زرد و افتاد  
هزار سال اگر است زندگی ما کرد

نداشت ارزش یک دم که با شرف جان داد

بجواب آرام ای قهرمان آزادی  
که فخر مرگ تو از زندگی است زیبا تر

سه جو روز بهین ، نه‌های آینه  
به افتخار تو سازند پیگر مرمر

به خون پاک تو گویند مردم ایران  
ز دشمن تو بگیرند انتقامت را

به فصل تازه ما تاریخ دست بر زنده

به فطرت بنویسد کجاست نامت را .

که هزار تو ای قهرمان آزادی

به ناگوار فرزندان مثل جادوید

سنگینه گردد گله‌ی آرزوست

بکام مردم رزنده سر زنده خورشید